تفسیر بر
رای و هرج و مرج ادبی

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر برای هرج و مرج ادبی

نویسنده:

ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر برای هرج و مرج ادبی

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، - ۱۳۰۵

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر برای هرج و مرج ادبی/ زیرنظر ناصر مکارم شیرازی

مشخصات نشر : قم.نسل جوان

مشخصات ظاهری : ص ۹۲

فروست : (سلسله انتشارات اسلام را بهتر بشناسیم۲)

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۷۴۴۳

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

۱- اهمیّت قرآن در ساختمان جامعه اسلامی!

نام اسلام و قرآن همیشه با هم بوده و خواهد بود و همیشه مسلمانان را با قرآن، و قرآن را با مسلمانان می‌شناسند. دلیل این موضوع روشن است زیرا قرآن بزرگ‌ترین کتاب آسمانی و مهم‌ترین اعجاز پیامبر و روشن‌ترین معرف اسلام و عمیق‌ترین برنامه مسلمانان است.

قرآن قانون اساسی اسلام و تکیه‌گاه مسلمین در اصول و فروع می‌باشد.

قرآن زنده‌ترین سند برای شناسایی اسلام و محکم‌ترین مدرک برای درک مبانی فکری و عقیده‌ای و

ص: ۸

اصول اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و اخلاقی اسلام است.

قرآن کتابی است دست نخورده، که در طی چهارده قرن در هر عصر و زمان هزاران نفر حافظ و کاتب و مفسّر داشته، کتابی است که از آغاز اسلام تاکنون دوره سستی و فترتی در آن وجود نداشته، و در تاریخ آن هیچ‌گونه فاصله و بریدگی زمانی نبوده، از آغاز اسلام تا به امروز مسلمانان شب و روز آن را می‌خواندند، و دانشمندان روی آن بحث می‌کردند، و مفسّران، فقها و متکلمان درباره مسائل آن بررسی داشتند.

و به همین دلیل می‌گوییم دراز شدن دست تحریف به آیات و کلمات قرآن- با توجه به موقعیّت و وضع خاص آن- امکان پذیر نبوده، کتابی نبوده است که در گوشه‌ای گذارده شود و شخص مغرض یا بی‌خبری بیاید و آهسته دستی در آن برد، بلکه کتابی بوده است که همیشه در متن زندگی مسلمانان قرار داشته و بر فراز منابر و در مساجد

ص: ۹

و در نمازها و در خانه‌ها و در محافل علمی اسلامی و در کتب مختلف همواره تلاوت می‌شده و مورد بررسی بوده است.

به هر حال درباره اهمیّت قرآن و اثرش در ساختمان جامعه اسلامی و نفوذ آن در افکار و اندیشه‌ها هر چه گفته شود کم است و هدف ما در این نوشته تعقیب این موضوع نیست بلکه تنها اشاره‌ای به عنوان مقدمه کرده و از آن می گذریم.

***

۲- قرآن کتاب عمل است

ولی مهم این است که بدانیم قرآن تنها کتاب تلاوت نیست، بلکه قرآن کتاب عمل است، و اهمیّت تلاوت آن نیز به خاطر این است که مقدمه‌ای برای عمل باشد و به همین جهت آیات قرآن، آن چنان روشن و قابل فهم است که

ص: ۱۰

می‌تواند برای عموم طبقات راهنما و رهبر باشد.

گرچه با نهایت تأسف مشاهده می‌کنیم که امروز عده‌ای تنها به آن به عنوان یک کتاب مقدّس و آسمانی و قطع نظر از جنبه‌های علمی نگاه می‌کنند. در مراسم تشریفاتی آنها قرآن حضور دارد، ولی در متن زندگی آنان اثری از آن نیست.

حتی جلساتی به نام قرآن تشکیل می‌شود، و روی قرائت و حتی تجوید آن وقت زیاد به عمل می‌آید، اما گویی ماورای قرائت و تجوید چیز دیگری وجود ندارد.

اگر در روایاتی که در زمینه فضیلت سوره‌های قرآن آمده دقت کنیم روی محتوای سوره و جنبه‌های عملی آن کاملًا تکیه شده است، مثلًا می‌بینیم از امام صادق علیه السلام در فضیلت تلاوت سوره نور چنین نقل شده: «

حصنوا اموالکم و فروجکم بتلاوة سورة النور و حصنوا بها نسائکم فان من ادمن قرائتها فی کل لیلة او فی کل یوم لم یزن احد

ص: ۱۱

من اهل بیته ابداً، حتی یموت

...؛(۱) اموال و دامان عفت خود را با تلاوت سوره نور محفوظ دارید، و هم چنین به وسیله آن همسران خود را (از سقوط در دامان فساد) حفظ کنید، هر کس هر شب یا هر روز این سوره را بخواند، هیچ یک از خانواده او گرفتار بی‌عفتی نخواهد شد».

روشن است که سوره نور با بحث‌های مؤثری که درباره حجاب و مبارزه با چشم‌چرانی کرده، و هم چنین دستورات مؤکدی که در زمینه ازدواج دختران و پسران و مانند اینها داده است، داروی مؤثری است برای مبارزه با بی‌عفتی و همچنین حیف و میل اموالی که از این رهگذر به دره نیستی ریخته می‌شود.

شک نیست که منظور از تلاوت این سوره در هر شب و روز در محیط خانه و خانواده هشدارهای پی در پی

۱- تفسیر مجمع البیان، جلد ۷، صفحه ۱۲۲، اوّل سوره نور.

ص: ۱۲

و یادآوری‌های مکرر در زمینه‌های اجتماعی و اخلاقی است، و بنابراین افراد باید آن را بخوانند و مضمون آن را درک کنند، نه تنها تلاوت و قرائت خالی از هر گونه فهم و درک.

به هر حال مدارک فراوانی در دست داریم- و اصولًا احتیاج به مدرک هم ندارد- که مسلمانان وظیفه دارند قرآن را با نهایت دقت و بطور صحیح بخوانند، ولی خواندنی که مقدمه عمل و سازنده بوده باشد.

البته مفهوم این سخن این نیست که ما اگر قرآن را نفهمیم تلاوت نکنیم (آنچنان که بعضی تصور کرده‌اند) بلکه منظور آن است که آن را بخوانیم و همین خواندن اخطاری باشد برای یادگرفتن مفهوم آن، زیرا هر زمان آن را می‌خوانیم به یاد این مطلب می‌افتیم که باید برویم و معنای آن را یاد بگیریم.

***

ص: ۱۳

۳- حدیث و قرآن

احادیث فراوانی در زمینه تفسیر قرآن و شرح نکات آن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل‌بیت علیهم السلام به ما رسیده است، که به ما امکان می‌دهد از قرآن بیشتر بفهمیم و از این اقیانوس بی کرانه، بهره بیشتری برداریم.

ولی هیچ کس از مسلمانان در این موضوع تردید ندارد، که هر حدیثی برخلاف آیات قرآن برسد، مجعول است، و باید آن را کنار گذاشت.

روایات زیادی در این زمینه وارد شده که به ما هشدار می‌دهد بعضی از بداندیشان و مخالفان نهضت اسلام چون نمی‌توانستند در آیات قرآن دست ببرند، و به زودی رسوا می‌شدند، با جعل پاره‌ای از احادیث و مطالبی بر ضد قرآن می‌خواستند افکار مسلمانان را منحرف

ص: ۱۴

سازنـد، ولی پیشوایان اسـلام به موقع مسـلمانان را آگاه ساختنـد، تا تحت تأثیر این گونه احادیث مجعول قرار نگیرند، بلکه در اسـناد حدیث به دقت بیندیشند و احادیث معتبر را که همیشه در مسیر اهداف قرآن پیاده می‌شود از احادیث ساختگی جدا سازند.

حتی یکی از طرق شـناسایی احـادیث معتبر آن است کـه آنهـا را عرضـه بر قرآن بـداریم، آنچه موافـق قرآن است بگیریم، و آنچه مخالف است کنار بگذاریم.(۱)***

۱- برای آگاهی از این احادیث به وسائل الشیعه، جلد ۹۱۸، باب از ابواب صفات قاضی، صفحه ۷۸- / ۷۹ و ۸۰ مراجعه شود.

ص: ۱۵

۴- «تفسیر به رأی» و روایاتی که در نکوهش آن به ما رسیده

اشاره

قبل از آن‌که وارد توضیح معنای «تفسیر به رأی» شویم، اجازه بدهیم روایاتی که در مذمت از این کار وارد شده است، نقل کنیم.

در روایات ما و روایاتی که از طرق اهل سنّت وارد شده، شدیداً از مسأله «تفسیر به رأی» نکوهش و مذمت گردیده، تا آن‌جا که گاهی در ردیف کفر و رها ساختن قرآن مجید معرفی شده است.

در این‌جا نخست قسمتی از روایاتی که از طرق اهل‌بیت علیهم السلام در این زمینه وارد شده می‌آوریم و سپس به روایات اهل سنّت مراجعه می‌کنیم:

اوّل: صدوق در کتاب امالی و عیون اخبار الرضا از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می‌کند: «

قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال اللّه جل جلاله ما آمن بی من فسر برأیه کلامی و ما عرفنی من شبهنی بخلقی

؛ پیامبر فرمود:

خداوند جل جلاله چنین می‌فرماید:

ص: ۱۶

آن کس که سخن مرا به رأی خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده و کسی که مرا به مخلوقاتم تشبیه کند، مرا نشناخته است».(۱)

دوّم: صدوق در کتاب توحید از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «

ایاک ان تفسر القرآن برأیک

؛ پرهیز از این‌که کلام خدا را با رأی خود تفسیر کنی».(۲) سوّم: صدوق در خصال از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «

انما اتخوف علی امتی من بعدی ثلاث خلال (خصال)، ان یتأولوا القرآن علی غیر تأویله، و یتبعوا زلة العالم، او یظهر فیهم المال حتی یطغوا او یبطروا

؛ درباره امتم بعد از خودم از سه چیز بیمناکم: نخست این‌که قرآن را بر غیر معنایش تأویل و تفسیر کنند، و دیگر این‌که از لغزش دانشمندان پیروی کنند و سوّم این‌که اموال و ثروت‌هایی در آنها پیدا شود که سبب طغیان و

۱- امالی صدوق، صفحه ۵.

۲- توحید صدوق، باب ۳۶.

ص: ۱۷

سرکشی آنان گردد» (و خدا را فراموش کند).(۱) چهارم: در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که فرمود: «

من حکم برأیه بین اثنین فقد کفر، و من فسر برأیه آیهٔ من کتاب اللَّه فقد کفر؛(۲)

هر کس به رأی خود (بـدون در نظر گرفتن حکم خـدا) میان دو نفر قضاوت کنـد کافر شده است، و کسـی که آیه‌ای از قرآن را به رأی خود تفسیر کند، کافر است».

پنجم: و نیز در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده: «

من فسر القرآن برأیه ان اصاب لم یوجر و ان اخطأ فهو ابعد من السماء(۳)

؛ کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، اگر (تصادفاً) مطابق واقع شود اجر و پاداشی نخواهد داشت

۱- خصال، جلد ۱، صفحه ۷۸.

۲- بنا به نقل تفسیر برهان، جلد ۱، صفحه ۱۹.

۳- تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۱۷.

ص: ۱۸

و اگر خطا کند آنچنان سقوط می‌کند که گویی از آسمان به زمین افتاده است».

ششم: مرحوم شهید در کتاب «منیة المرید» از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند: «

من تکلم فی القرآن برأیه فاصاب فقد أخطأ؛(۱)

کسی که درباره قرآن به رأی خود سخن گوید اگر (تصادفاً) به واقع هم برسد به خطا رفته است».

هفتم: و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «

اکثر ما اخاف علی امتی من بعدی من رجل یناول القرآن یضعه علی غیر مواضعه؛(۲)

بیشترین چیزی که بر امتم پس از خودم می‌ترسم این است که کسی قرآن را بگیرد و نادرست تفسیر کند».

۱- بنابه نقل از بحارالانوار، جلد ۹۲، صفحه ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲-

ص: ۱۹

هشتم: در نهج‌البلاغه از امام امیرمومنان علی علیه السلام چنین می‌خوانیم: «

و آخر قد تسمی عالماً و لیس به فاقتبس جهائل من جهال و اضالیل من ضلال و نصب للناس اشراکاً من حبائل غرور و قول زور، قد حمل الکتاب علی آرائه و عطف الحق علی اهوائه ...؛(۱)

گروهی از گمراهان چنین هستند که نام عالم بر خود گذاشته‌اند، در حالی که چنین نیستند، نادانی‌هایی را از افراد نادان گرفته، و گمراهایی را از گمراهان، و بر سر راه مردم دام‌هایی از مکر و فریب و گفتار باطل نهاده، قرآن را بر آرای خود تطبیق می‌دهند، و حق را مطابق میل خود تفسیر می‌کند».

نهم: و نیز در نهج‌البلاغه می‌خوانیم: «

یعطفوا الهوی علی الهدی اذا عطفوا الهوی علی الهدی و یعطفوا الرأی علی القرآن اذا عطفوا القرآن علی الرأی؛(۲)

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۸.

ص: ۲۰

(افراد بـا ایمـان آنهـا هسـتند که در دوران‌های تاریک) امیال خود را عطف بر هـدایت می‌کننـد (و تحت الشـعاع آن قرار می‌دهنـد) هنگامی که (گمراهان) هـدایت را به میل خود تفسـیر کننـد، و رأی خود را تابع قرآن قرار می‌دهنـد به هنگامی که منحرفان قرآن را تابع رأی خود قرار دهند».

دهم: مرحوم صدوق در گفتار «غنیهٔ» از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که در ضمن حدیث مفصلی فرمود: «

من فسر القرآن برأیه فقد افتری علی اللَّه الکذب

؛ کسـی که قرآن را به رأی خود تفسـیر کند بر خدا دروغ بسته است».(۱) این خود قسـمتی از روایاتی که در منابع معروف شیعه در زمینه نکوهش از «تفسیر به رأی» آمده است.

***

در روایات اهل تسنن نیز در زمینه ممنوع بودن تفسیر به رأی روایات قابل ملاحظه‌ای می‌خوانیم. از جمله

۱- تفسیر برهان، جلد ۱، صفحه ۱۸.

ص: ۲۱

این که «ترمذی» محدث معروف اهل سنّت از «ابن‌عباس» چنین نقل می‌کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«من قال فی القرآن برأیه فلیتبوأ مقعده من النار؛(۱)

آن کس که در قرآن با رأی خود سخن گوید جایگاه خود را در آتش دوزخ انتخاب کند».

و نیز در «تفسیر قرطبی» و کتاب «کنزالعمال» و «سنن ترمذی» از جندب نقل شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «

من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ؛(۲)

اگر کسی با رأی و نظر شخصی خود در قرآن چیزی بگوید و تصادفاً مطابق واقع از آب درآید باز هم خطا کرده است». (زیرا از طریق غلط و نامشروعی تصادفاً به واقعیتی رسیده است).

۱- از تفسیر قرطبی، جلد ۱، صفحه ۲۷؛ کنزالعمال، جلد ۲، صفحه ۱۰ و سنن ترمذی، جلد ۵، صفحه ۱۹۹ و ۲۰۰.

۲- همان مدرک.

ص: ۲۲

منظور از تفسیر به رأی چیست؟

«تفسیر» در اصل لغت چنانکه در کتاب «قاموس» آمده است به معنای «آشکار کردن و پرده برداشتن» است، و لذا به چیزهایی که طبیب از بررسی و با تجزیه آن به حالات درونی بیمار پی می‌برد «تفسرهٔ» گفته می‌شود گاهی به تعبیر خواب نیز «تفسیر» اطلاق می گردد.

و اما «رأی» چنانکه از موارد استعمال آن در کتاب و سنّت استفاده می‌شود، به معنای درک عقلانی نیست، بلکه یا به معنای عقیده و سلیقه شخصی است و یا به معنای گمان و پندار و تخمین است.

«راغب» در کتاب معروف خود «مفردات» می گوید

ص: ۲۳

«رأی به معنای عقیده‌ای است که از غلبه گمان پیدا می‌شود» و به هر حال منظور از «تفسیر به رأی» که در روایات بالا آمده است یکی از دو معناست:

الف) هر گاه انسان عقیده‌ای برای خود اتخاذ کرده است و کوشش می‌کند شواهدی از قرآن و احادیث پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام برای آن بتراشد و هرگاه در میان آنها چیزی که صریحاً یا ظاهراً موافق عقیده او باشد نیابد ناچار برای رسیدن به مقصد خود آیات و روایاتی را انتخاب کرده و بدون هیچ‌گونه قرینه‌ای برخلاف مفهوم ظاهر آن تفسیر می‌کند، چنین کاری را «تفسیر» به رأی گویند.

به تعبیر دیگر: برای فهم معنای الفاظی که در قرآن و سنّت وارد شده و هم چنین برای فهم معنای جمله‌بندی‌ها ضوابطی در ادبیات عرب و در کتب لغت و صرف و نحو وجود دارد، که انسان باید با توجه به این ضوابط و با آنچه متون معتبر لغت، و قواعد ثابت ادبیات هر زبان، و همچنین موارد استعمال لغات و جمله‌ها ایجاب می‌کند، عبارات و کلمات را معنا کند.

ص: ۲۴

تنها در صورتی می‌توان از معانی حقیقی الفاظ و قواعد ادبی عدول کرد، که قرینه روشنی از عقل یا دلایل دیگر وجود داشته باشد.

به عبارت دیگر: حمل الفاظ بر معنای «مجازی» یا «کنایی» دلیل و قرینه روشن می‌خواهد، و بدون آن مجاز نیست.

این موضوع، اختصاصی به جمله‌ها و الفاظ قرآن و حدیث ندارد، در تمام قراردادها، عهدنامه‌ها، پیمان‌ها، وصیت‌نامه‌ها، و خلاصه هرگونه نوشته و کتاب و همچنین سخنرانی‌ها همین قانون حکومت می‌کند.

مثلًا اگر در وصیت نامه‌ای بخوانیم که شخصی وصیت کرده فلان مال از اموالش را به فرزندانش بدهند منظور از فرزندان، همان فرزندانی است که از او متولد شده و نمی‌توان آن را به شاگردانش که فرزندهای معنوی او هستند، تعمیم داد، مگر این‌که قرینه روشنی در دست

ص: ۲۵

باشد.

و یـا اگر در قراردادی نوشـته شـده است بایـد فلاـن برنـامه مثلًا تا اوّل خرداد ماه انجام پـذیرد، حتماً منظور اوّل خرداد ماه همان سال است، نه خرداد چنـد سال دیگر و یا این‌که اگر نوشـته شـده باشـد که فلان آقا بایـد نظارت بر این کار کنـد، ظاهر آن این است که خود او نظارت کند، نه هر کسی که پایه معلوماتش به اندازه اوست.

همچنین هنگامی که در قرآن مجید می‌خوانیم: باید زن و مرد زناکار را هر کدام یک صد تازیانه زد، مفهوم آن طبق ضوابط لغت و ادبیات عرب این است که واقعاً با همین تازیانه‌های معمولی آنها را مجازات کنیم، نه این‌که مثلًا با شلاق و تازیانه سرزنش و ملامت کیفر داده شوند.

و یا اگر قرآن و سنّت می‌گوینـد با شـرایط خاص و حساب شده‌ای باید دست دزد را قطع کرد، مفهومش این نیست که کاری کنیم که از دزدی دست بردارد و مثلًا

ص: ۲۶

با پی جویی از عوامل دزدی و از بین بردن آن دست او عملًا از دزدی کوتاه گردد، البتّه این کار بایـد بشود و بایـد عوامل دزدی در اجتماع از میان برود، ولی آیه فوق به این معنا نیست!

آری همان‌طور که گفتیم اگر قرائنی از عقل و نقل در میان باشـد که به روشـنی معنای مجازی یا کنایی را اثبات کنـد، باید دست از ظاهر الفاظ برداشته و بر طبق آن گام برداریم.

مثلًا در قرآن مجیـد می‌خوانیم: «یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ» دست خـدا بالای دست‌های آنها است در حالی که دلایل عقلی و نقلی به ما می‌گویـد نه خـدا جسم است و نه دست دارد. و اگر جسم بـود حتمـاً مخلـوق بـود نه خـالق، ممکن الوجـود، بـود نه واجب الوجود، آفریـده شـده بود نه آفریـدگار، بنابراین با وجود چنین قرائن قطعی می‌فهمیم که منظور از دست، در آیه فوق قدرت و توانایی است، زیرا دست معمولًا مظهر قدرت انسان است، پس معنای آیه چنین می‌شود قدرت خدا

ص: ۲۷

مافوق قدرت‌های آنهاست.

و باز به تعبیر دیگر: تفسیر به رأی این است که پی فهم معنای آیه و حدیث و به طور کلی عبارت نباشیم، بلکه درصدد تحمیل فکر خود بر آیه و حدیث باشیم.

***

ب) یکی دیگر از معانی تفسیر به رأی این است که مفهوم جمله‌ای را آنچنان که قواعد ادبی و لغت اقتضا می کند، بپذیریم ولی در تطبیق آن بر مصادیق، مرتکب تحریف شویم، و چیزی را که مصداق آن نیست، بر طبق سلیقه شخصی خود، مصداق آن قرار دهیم. مثلًا در تواریخ و کتب حدیث می‌خوانیم هنگامی که عمار یاسر در روز جنگ صفین به دست لشکریان معاویه شربت شهادت نوشید، به او گفتند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که به عمار فرمود:

«یا عمار تقتلک الفئة الباغیة

؛

ص: ۲۸

یعنی تو را یک جمعیّت سنگر خواهند کشت» و این دلیل بر این است که تو و لشکرت بر مسیر باطل قرار دارید.

معاویه که نمی‌توانست اصل وجود حدیث مزبور و مفهوم آن را انکار کند، برای تبرئه خویشتن به سراغ تفسیر به رأی رفت و گفت این سخن حق است که عمار را جمعیّت ستمگر خواهند کشت، ولی آیا قاتل عمار ماییم؟ یا علی که او را به میدان نبرد دعوت کرده است؟ در حقیقت او سبب شده که عمار به دست ما کشته شود! و با این منطق واهی و مضحک می‌خواست خود را در برابر چنین دلیل کوبنده و دندان‌شکنی تبرئه کند.

خلاصه این‌که تفسیر به رأی در نوع اوّل با دگرگون ساختن مفاهیم کلمات و جمله‌ها انجام می‌شود و اما در این قسم با دگرگون ساختن موارد و مصادیق کلمات و جمله‌ها

ص: ۲۹

حاصل می گردد.

***

اکنون که معنای «تفسیر به رأی» را دانستیم بد نیست نتایج سوء آن را نیز کمی بررسی کنیم.

***

ص: ۳۰

۵- نتایج شوم تفسیر به رأی

تفسیر به رأی نه تنها به حکم روایات اسلامی ممنوع است، بلکه عقل و خرد نیز گواهی بر زشتی آن می‌دهد.

اگر بنـا شود هر کس مطـابق سـلیقه و فکر خود مطلبی بیندیشـد سـپس الفـاظ قرآن و سـنّت را بـدون در نظر گرفتن قواعـد ادبی، و ضوابط لغت آن تفسیر کند، هرج و مرج شدیدی در فهم معانی آیات قرآن و سنّت واقع می‌شود، و در این موقع آیات و کلماتی که می‌بایـد رهبری فکری انسان‌ها را بـدست گیرد، عملًا به صورت پیرو و وابسـته و تابع در می‌آید، و به جای این‌که روشـنگر جامعه‌ها گردد،

ص: ۳۱

پشتیبان انحرافات فکری و اخلاقی خواهد شد. و به جای این‌که عامل وحدت شود، وسیله‌ای برای نفاق و پراکندگی می گردد!

هر کس از گوشه‌ای بر می‌خیزد و با فکر نارسایش ادعایی می کند سپس برای توجیه ادعاهای بی اساس خود آیات قرآن و روایاتی از پیشوایان بزرگ اسلام را مطرح کرده، و آنها را به وسیله تفسیر به رأی بر مقصود خود تطبیق می‌دهد، و مایه گمراهی افراد بی‌خبر می گردد، حتی گاهی ممکن است یک آیه یا یک روایت معین را دو مدعی دروغین بر دو مطلب متضاد حمل کنند، در حالی که مفهوم اصلی آن، نه این است و نه آن.

خلاصه زیان‌ها و عواقب شوم رواج تفسیر به رأی در میان یک جمعیّت به قدری زیاد است که می‌توان آن را از خطرناک‌ترین کارها دانست.

این موضوع چنانکه گفتیم منحصر به آیات قرآن

ص: ۳۲

و روایات نیست، بلکه اگر این در گشوده شود تمام الفاظ و قوانین دنیا ارزش خود را از دست خواهند داد، و هر شخص فاسد و مفسد و یا نادانی آنها را به سود خود تفسیر و تأویل خواهد کرد.

به همین دلیل مسأله تفسیر به رأی در میان مذاهب باطل و مدعیان دروغین رواج کامل دارد، بلکه سرمایه اصلی آنها را تشکیل می‌دهد.

یک مطالعه اجمالی در کتاب‌های «فرقه ضاله» و جمعی از متصوفه، و ماتریالیست‌هایی که در زیر نقاب مذهب سعی دارند اهداف مادی خود را پیاده کنند، ما را به این حقیقت کاملًا آشنا می‌سازد که چگونه تفسیر به رأی دستاویزی برای همه آنها شده است.

تأکید و اهمیّت زیادی که در روایات اسلامی روی این مسأله دیده می‌شود تا آن‌جا که «تفسیر به رأی را مایه سقوط از اوج آسمان سعادت»، و یا «مایه سقوط در

ص: ۳۳

آتش دوزخ» معرفی کرده‌اند همه به خاطر همین موضوع است.

به طور خلاصه تفسیر به رأی، زیان‌های زیر را که هر یک از دیگری خطرناک‌تر است در بر دارد:

۱- ایجاد هرج و مرج در فهم آیات و احادیث.

۲- تبدیل برنامه‌های سعادت عمومی به برنامه‌های سودجویی شخصی.

۳- تبدیل وسیله اصلاح اشتباهات فکری مردم به عاملی برای تشدید اشتباهات.

۴- فراهم نمودن دستاویزی برای افراد گمراه و گمراه کننده.

۵- تولید نفاق، اختلاف، و دامن زدن به سلیقه‌های شخصی و فکرهای انفرادی.

۶- فرود آمدن کتاب و سنّت از مقام رهبری و قرار

ص: ۳۴

گرفتن در مقام یک پیرو.

۷- از میان رفتن ارزش‌های اصیل کتاب و سنّت و از بین رفتن محتوای واقعی آنها.

۸- تطبیق قوانین آسمانی برخواسته‌های انحرافی محیطهای آلوده و تغییر و تبدیل مفاهیم آنها با دگرگون شدن این محیطها.

۹- از ارزش افتادن احادیث صحیح و جان گرفتن احادیث مجعول به خاطر این‌که گاهی دسته دوّم آمادگی بیشتری برای تفسیر به رأی دارند.

۱۰- سقوط مفاهیم نامحدود ابدی و جاودانی و تبدیل شدن آنها به مفاهیم مبتذل و قرار گرفتن آنها در قالب‌های محدود و نارسای افکار انسان‌های کوتاه فکر.

***

و به هر حال هر قدر درباره ضررهای تفسیر به رأی

ص: ۳۵

و تحمیل سلیقه‌ها و افکار شخصی بر الفاظ کتاب و سنّت و آیات الهی و اخبار پیشوایان اسلام دقت کنیم زیان‌های تازه‌ای برای آنها کشف می‌شود که ما را به عمق تأکیداتی که در روایات اسلامی در زمینه اجتناب و دوری از این موضوع شده است آشناتر می‌سازد.

این‌جاست که بار دیگر به یاد گفتار امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌افتیم که از ورای اعصار و قرون فریاد می‌زند که: «گروهی از گمراهان نام عالم بر خود گذاشته‌اند در حالی که چنین نیستند، نادانی‌هایی را از افراد نادان گرفته و گمراهی‌هایی را از گمراهان، و بر سر راه مردم دام‌هایی از مکر و فریب و گفتار باطل نهاده، قرآن را بر آرای خود تطبیق دهند و حق را مطابق میل خود تفسیر می‌کنند».

... «افراد با ایمان آنها هستند که در دوران‌های تاریک، امیال خود را عطف بر هدایت می‌کنند (و تحت

ص: ۳۶

الشعاع آن قرار می‌گیرنـد) هنگامی که (گمراهان) هـدایت را به میل خود تفسیر می‌کنند، و رأی خود را بر قرآن عطف می‌کنند به هنگامی که (منحرفان) قرآن را بر رأی خود تطبیق نمایند».

***

ص: ۳۷

۶- تفاوت تفسیر به رأی و تفسیر به عقل

اشاره

گـاهی بعضـی از کوته‌بینان چنین می‌پندارنـد، که تفسـیر به رأی همان تفسـیر به عقل است در حالی که از آنچه قبلًا گفتیم به خوبی آشـکار شـد که منظور از تفسـیر به رأی این نیست که انسان از قرائن عقلی در فهم آیات و روایات اسـتمداد جویـد، بلکه منظور آن است که سـلیقه‌های شخصـی و پندارها و اوهام خود را بر آیات و روایات تحمیل کند، و الفاظ و جمله‌هایی که از نظر قواعد ادبی و مفهوم لغوی اصلًا تاب معنایی را ندارد، بر آن معنی

ص: ۳۸

حمل کند، و قرآن و سنّت را تابع فکر خود سازد، نه فکر خود را تابع قرآن و سنّت.

اما منظور از تفسیر به عقل آن است که ما از قرائن روشن عقلی که مورد قبول همه خردمندان برای فهم معانی الفاظ و جمله‌ها از جمله قرآن و حدیث است استمداد جوییم، مثلًا هنگامی که گفته می‌شود «یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ» دست خدا بالای دستهای آنهاست (چنانکه سابقاً هم اشاره کردیم) عقل در این‌جا می‌گوید مسلّماً منظور از دست خدا عضو خاصی که دارای پنج انگشت است، نیست. زیرا خداوند اصولًا جسم نیست، هر جسمی محدود است و فناپذیر، خداوند نامحدود است و فناناپذیر و ازلی و ابدی بلکه منظور از آن قدرت خداست که ما فوق همه قدرت‌هاست، و اطلاق دست بر قدرت، جنبه کنایه دارد، زیرا معمولًا قدرت انسان از طریق دست او عملی می‌شود و در آن متمرکز است.

ص: ۳۹

و یا هنگامی که صـفت «سمیع» و «بصیر» (بینا و شنوا) بر خداوند اطلاق می‌شود عقل می گوید منظور این نیست که خدا دارای چشم و گوش است هماننـد ما، بلکه منظور این است که او با علم وسـیع و بی‌انتهای خود از همه صداها با خبر، و از همه مناظر آگاه و در همه جا حضور دارد.

هر جـا سـخن از تفسـیر به عقل در میان آیـد منظور این گونه تفسـیرهاست، نه مطالب تحمیلی و سـلیقه‌های شخصـی و افکار علیل و پندارهای بی‌اساس.

ص: ۴۰

ص: ۴۱

نمونه‌هایی از تفسیر به رأی

در گفته‌های دیروز و امروز

ص: ۴۲

الف) تفسیر به رأی در میان صوفیه

کسانی که با کتب صوفیه آشنا هستند، به خوبی می‌دانند، که مسأله تفسیر به رأی در میان آنها یکی از شایع‌ترین کارهاست، و اصولًا توجیه عقاید متصوّفه بدون استمداد از تفسیر به رأی امکان‌پذیر نیست، آنها آزادی بی‌حسابی برای خود در تفسیر معانی الفاظ قائلند، و بسیاری از الفاظ را بدون هیچ قرینه‌ای بر معنای مجازی یا کنایی حمل می‌کنند و گاهی آن چنان این کنایات و مجازات از مفهوم لفظ دور است که انسان را غرق در

ص: ۴۳

تعجب می کند.

و به این ترتیب هر یک از فرق آنها می‌توانند مطابق میل و ذوق خود مفاهیم اسلامی را تعبیر و تفسیر کنند، هر چند این تفسیرها با هم ضد و نقیض باشد.

همان طور که اشاره کردیم، نمی‌خواهیم در این‌جا نمونه‌های زیادی ذکر کنیم، زیرا سخن بسیار به درازا می کشد، در هر قسمت تنها به ذکر چند نمونه قناعت می کنیم:

۱- «محی الدین عربی» که از معاریف صوفیه است، در کتاب «فصوص الحکم» در «فص هارونی» چنین می گوید: «

فکان عتب موسی اخاه هارون لما وقع فی انکاره و عدم اتساعه فان العارف من یری الحق فی کل شیء بل یراه عین کل شیء

؛ اعتراض و سرزنش موسی نسبت به برادرش هارون

ص: ۴۴

این بود که چرا با پرستش گوساله مخالفت کرد و روح او وسعت این امر را نداشت زیرا عارف کسی است که حق را در همه چیز ببیند، بلکه عین همه چیز ببیند»!!

و به دنبال این سخن اضافه می‌کند که «اعتراض موسی به سامری نیز بخاطر این بود که خدا را منحصر در صورت گوساله کرده بود» (وگرنه اگر پرستش گوساله به عنوان جزئی از کل جهان آفرینش باشد روی عقیده وحدت وجود که اعتقاد بسیاری از متصوفه است مانعی ندارد).(۱)***

۲- در تفسیر «غرائب القرآن» «نظام الدین نیشابوری» بعد از ذکر تفسیر هر قسمت از آیات، بحثی

۱- فصوص الحکم، چاپ بیروت با تعلیقات ابی العلاء عفیفی، جلد ۱، صفحه ۱۹۲.

ص: ۴۵

تحت عنوان «تأویل» می‌بینیم که روشن‌ترین مصداق تفسیر به رأی است مثلًا در ذیل آیات مربوط به مبارزه موسی با ساحران می‌گوید: «منظور از اژدها (ثعبان) در این داستان همان اژدهای نفس است، زیرا هر چیز را به خود اضافه کنی و محل حاجات خویش قرار دهی اژدهاست همان‌طور که موسی عصا را به خود اضافه کرد و گفت «

هی عصای

؛ این عصای من است» و لذا به او گفته شد، «

القاها یا موسی

؛ این عصای نفس را بیفکن».

و منظور از «ید بیضا» (روشنی دست موسی) این است که دست‌ها قبل از آن‌که به اشیای مادی و دنیوی تماس پیدا کند، پاک و نورانی و روحانی است ...

و معنای «

یرید ان یخرجکم من ارضکم

؛ موسی می‌خواهد شما را از سرزمین خود بیرون براند» این است که می‌خواست آنها را از سرزمین بشر مادی به نور

ص: ۴۶

روحانیّت بیرون کند و به همین ترتیب آیات را تأویل می‌کند تا به مسأله تهدید ساحران از طرف فرعون با جمله «وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ» می‌رسد می‌گوید: مفهوم آن این است که شما را بر شاخه‌های تعلقات و پیوندهای دنیا و زر و زیور آن گرفتار می‌سازم ...!(۱)***

۳- و نیز در تفسیر آیات مربوط به ابراهیم علیه السلام و مشاهده نمونه‌ای از معاد می‌گوید: «خداوند خلیلش ابراهیم را دستور داد که طاوس بخل، و کلاغ حرص، و کرکس غضب، و خروس شهوت را سر ببرد، هنگامی که او با کارد صدق این پرندگان را سر برید و آثار آنها از وجود او بریده شد، وسیله‌ای برای گناه و دری بسوی

۱- تفسیر غرائب القرآن که در حاشیه تفسیر طبری آمده است، جلد ۹، صفحه ۲۴ و ۲۵.

ص: ۴۷

آتش در وجود او باقی نماند، و لذا آتش به او سرد و سالم شد ...

و منظور از جبال و کوه هایی که ابراهیم اجزای آن طیور را بر آن قرار داد، کوه‌های چهارگانه‌ای است که: «جبل الانسان علیها؛ یعنی انسان بر آن سرشته شده است» نخست روح نباتی و سپس روح حیوانی و طبیعی و انسانی است.(۱) مطالعه این تفسیر (بخش تأویلات‌تش) انسان را در عالمی از رؤیا و پندار و خیالات بی‌قید و شرط فرو می‌برد، و گاهی بی‌اختیار انسان می‌خندد، و گاهی از این‌گونه تفسیر به رأی‌ها بی پایه متأسف می‌شود!

۱- همان مدرک، جلد ۳، صفحه ۴۴.

ص: ۴۸

ب) تفسیر به رأی در میان کمونیسم زده‌ها

اخیراً جمعی از کم مایه‌ها که باغ سبز بهشت خیالی کمونیسم جلب توجه آنها را کرده و بر اثر عدم اطلاع کافی از مبانی اسلامی از یکسو، و از مبانی کمونیسم از سوی دیگر، چنان تحت تأثیر عقاید چپی قرار گرفته‌اند که می‌خواهند آن را بر مفاهیم اسلامی نیز تحمیل کنند، هر چند ناسازگار و بی‌تناسب باشد.

کار تفسیر به رأی در میان آنها گاهی به جاهای رسوا و مضحکی کشیده است که نمونه‌هایی از آن را ذیلًا

ص: ۴۹

از نظر شما می گذرانیم:

***

۱- یکی از کمونیسم زده‌های بی‌پایه در ترجمه سوره «الناس» چنین می‌نویسد:

«بگو پناه می‌برم به سررشته دار مردمان»

«زمامدار مردمان»

«ایده آل مردمان»

«از شر افسون نظام افسونگر خود ناپیدا»

«که همی در سینه مردمان می‌دمد»

همان‌طور که ملاحظه می کنید «اله» را که طبق همه کتب تفسیر و لغت به معنای «معبود» آمده به معنای ایده‌آل گرفته است. و وسوسه گر را منحصر در نظامات (سرمایه‌داری) افسونگر و جن را به معنای ناپیدا بودن فعالیت‌های نظام سرمایه‌داری شمرده است، یعنی درست تصمیم خود را

ص: ۵۰

درباره دفاع از کمونیسم قبلًا گرفته و آیاتی که هیچ تناسب با آن ندارد بر آن تطبیق کرده است.

***

۲- در ترجمه سوره «فلق» می گوید:

«بگو پناه می‌برم به (نو زایی قوانین)، سر رشته دار سپیده دمان»

«سپیده دمان انقلاب».

«سپیده دمان سیاهی شکاف تاریکی شکن، اغوا شکن، تزویر شکن، اوهام شکن خرافه شکن، بی داد شکن».

«از شر آنچه کهنه شده است ... و از شر هر نظام سیاهی که فضای هستی انسانها را فراگیرد».

«و از شر قدرت‌های افسونگر و دمنده در گره‌های اراده خلق‌ها، با وسائل تبلیغی، رسانه‌های گروهی ...»

انسان هنگامی که این ترجمه یا تفسیر غریب

ص: ۵۱

و عجیب را می‌بیند، بی اختیار به یاد نوشته‌های کسروی می‌افتد.

«فلق را که به معنای نور شکافنده سپیده صبح می‌باشد، که از مظاهر پر شکوه آفرینش و از نشانه‌های قدرت پروردگار است به معنای سپیده دم انقلاب! تفسیر کردن و به دنبال آن بشکن بشکن به راه انداختن، «و من شر ما خلق» که به معنای «از شرمخلوقات می‌باشد»، تطبیق بر کهنه‌ها دادن بی خبر از این‌که نه چنان است که هر طرح نوی افتخار آفرین و سعادت بخش باشد، و نه هر حقیقت دیرپا و کهنی دورریختنی که مفاهیمی هم چون عدالت، آزادی، خداپرستی، پاکی، درستکاری، از کهن‌ترین مفاهیم و از عالی‌ترین مسائل سازنده انسانی است.

و هم چنین «نفاثات فی العقد» را در مفهومی که از نظر لغت و تفسیر و ادب عربی با آن سازگار نیست

ص: ۵۲

محدود ساختن، کاری جز بازی با الفاظ و هوس‌های خویش را به عنوان تفسیر قرآن معرفی کردن، نمی‌باشد.

***

۳- عجیب‌تر این‌که آیه «يَوْمٌ لَّابَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ»؛(۱) «روزی که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی و رفاقت ثمر می‌بخشد- روز رستاخیز-» را به معنای روزگاری که در آن مبادله نیست و نه شکاف طبقاتی (یعنی روزی که مارکسیسم بر جامعه بشری سایه بیفکند) تفسیر کرده است.

کسی که کمترین آشنایی با سایر آیات قرآن داشته باشد، و تعبیرات فراوانی که در خلال آیات درباره روز قیامت و رستاخیز در آنها وارد شده، کنار هم بچیند، هرگز تردید به خود راه نخواهد داد که آیه فوق از آن روز سخن می‌گوید و نه روز دیگر.

۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۱.

ص: ۵۳

جالب این‌که نویسنده مزبور حتی این مقدار به خود زحمت نداده که آغاز آیه را بنگرد تا چه رسد به سایر آیات قرآن.

زیرا در آغاز آیه چنین می‌خوانیم: «قُلْ لِعِبَادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا یُقِیمُوا الصَّلَاةَ وَیُنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلَانِیَةً مِّنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لَّا بَیْعٌ فِیهِ وَلَا خِلَالٌ به بندگان با ایمانم بگو! که از آن‌چه به آنها روزی داده‌ایم آشکارا و پنهان در راه خدا انفاق کنند، پیش از آن‌که روزی فرا برسد که در آن روز، نه معامله‌ای در کار است و نه دوستی و رفاقت، سودی دارد».

می‌دانیم طرفداران مکتب کمونیسم هرگونه انفاق و بخشش و تلاش‌های اصلاح‌گرانه برای کم کردن فاصله طبقاتی را محکوم می‌کنند.

زیرا معتقدند که انقلاب را به عقب می‌اندازد، به عکس توصیه می‌کنند که از هر گونه تلاش اصلاحی در این شکل خودداری شود، تا جامعه زودتر به مرحله انفجار و

ص: ۵۴

تبدیل کمیت به کیفیت که یکی از اصول «دیالیک‌تیک» است، برسد.

از تفسیری که در بالا از این کمونیسم زده می‌خوانیم، بخوبی بوی انکار معاد استشمام می‌شود، گویی معاد را که آخرین مرحله سیر تکاملی انسان است و در جهانی بسیار وسیع‌تر که دنیای ما در برابر آن همچون دنیای جنین مادر در برابر این دنیاست، صورت می‌گیرد، همان انقلاب کمونیستی و جان کندن از صبح تا به شب برای یک لقمه نان، آن هم در زنجیر اسارت و بردگی و خفقان دانسته است.

این‌گونه بازی با الفاظ و تحریف و مسخ حقایق حتی در میان دشمنان اسلام هم کمتر دیده شده است.

مضحک‌تر این‌که «انفاق» را در جایی دیگر به معنای «پر کردن خلأ» که با هیچ یک از موازین ادب عربی سازگار نیست، گرفته، و عجیب این‌که اگر همان تفسیر را بخواهیم در آیه فوق بکار بریم مفهوم آیه چنین

ص: ۵۵

می‌شود: «خلأها را پر کنید قبل از آن‌که خلأها پر شود».

به علاوه اگر منظور چنین باشد باید گفته شود: «

انفقوا ... حتی یأتی یوم لا بیع فیه و لا خلال

؛ خلأها را پر کنید تا روزی فرا رسد که تساوی کامل در سلب مالکیت شود»!

***

۴- جالب‌تر این‌که آیه‌ای را که خود نازل کرده است و در قرآن به این شکل وجود ندارد بر مقصد خود تطبیق نموده، می‌گوید: منظور از «فَیَنْسَخُ اللَّهُ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللَّهُ آیَاتِهِ» این است روزی که خدا- و خلق- القائات شیطان را سر شکند و قوانین خود پرداخته تکامل را حاکمیت بخشد. و منظور او از این جمله به قرینه جمله‌های بعد همان روز حکومت نظامی کمونیستی است در حالی که در قرآن مجید آیه چنین است:

ص: ۵۶

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».(۱)

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در آیه کلمه «یوم» وجود ندارد، و پیوندی با روز رستاخیز نیز در آن نیست.

و خلاصه کتاب مزبور مملوست از تفسیر به رأی‌های رسوا و زننده که گاهی انسان از خواندن آن متأسف می‌شود، و گاهی می‌خندد که چگونه یک انسان ممکن است محتویات پوچ ذهنی خود را بر آیات قرآن بدون هیچ تناسب لفظی و معنوی تحمیل کند نه تنها برای خودش (که آن هم جرم است و ظلم بر خویشتن) بلکه برای دیگران نیز نشر دهد.

و از آن‌جا که به روشنی دیده می‌شود وجود مسائلی

۱- سوره حج، آیه ۵۲.

ص: ۵۷

همانند تجارت، مضاربه، مزارعه، مساقات، ارث و مانند آن در متون اسلامی اعم از قرآن و کتب حدیث و فقه دلیل بر قبول اصل مالکیت شخصی (البتّه به طور محدود و مشروط با شرایطی که در کتب فقه اسلامی آمده است) با کمال وضوح کمونیسم و مارکسیسم را نفی می‌کند، به انکار آن‌ها برخاسته و با کمال وقاحت آن را محدود به زمان خاصی (پیش از انقلاب کمونیستی) کرده است که مفهومش منحصر ساختن اسلام به دوره معینی از تاریخ وانکار آن در اعصار دیگر است.

ولی آیا هیچ کس که مختصر آشنایی با قرآن و سنّت و فقه اسلامی دارد، می‌تواند این‌گونه مسائل بدیهی را انکار کند؟ و مفهوم آیات و روایات متواتره را محدود به زمان معینی نماید؟ آیا کمترین قرینه‌ای برای این مطلب در این همه آیات و روایات وجود دارد؟ .... مسلماً نه.

ص: ۵۸

آیا شرافتمندانه‌تر این نیست که اگر کسی مکتبی را پذیرفته است، صریحاً از آن طرفداری کند بدون این که مکتبی را که بر ضد آن است، با این تفسیرات واهی بر آن تطبیق نماید؟

آیا این یک نوع حمایت ریاکارانه از آن مکتب مورد علاقه‌اش و طرفداری منافقانه از مکتب دوم نیست؟

***

ج) فرقه ضاله که در مسأله تفسیر به رأی دست بسیاری از همفکران خود را بسته‌اند، نیز موارد فراوانی از قرآن و سنّت را بر طبق امیال و هوس‌ها، و افکار خود تفسیر کرده‌اند، که ذکر همه آنها نه لزومی دارد نه شناخت تازه‌ای از آنها به ما می‌دهد.

زیرا خوشبختانه در سال‌های اخیر چهره استعماری

ص: ۵۹

این فرقه برای همگـان تقریبـاً روشن شـده است، و واضـح است که برای این گـونه افراد که آلت دست بیگانگـان و دشـمنان اسـلام هستند، تفسیر به رأی وسیله بسیار مؤثری است.

ولی به عنوان نمونه دو مورد را یادآور می‌شویم:

***

۱- در کتاب «ایقان» در تفسـیر آیه شریفه «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ»(۱) بعد از آن‌که حمله به علمای تفسیر می‌کند که چرا آن را به مشـرق‌ها و مغرب‌های کره زمین تطبیق کرده‌اند و پس از آن‌که «سـماء» را به معنای آسمان دیانت تفسیر می‌کند و «شمس» و «قمر» را به معنای علوم و احکام و معارف الهی و طلوع آنها را به معنای ظهور ادیان و غروب آنها را به معنای ضلالت علما و نسخ شدن احکام شریعت سابق می‌گیرد می‌گوید: این است معنی

۱- سوره معارج، آیه ۴۰.

ص: ۶۰

آیه مبارکه «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ».

«زیرا که از برای هر شمسی از این شموس مذکوره (علوم و معارف هر مذهب) محل اشراق و غروب است، و چون علمای تفسیر بر حقیقت این شمس‌های مذکوره اطلاع نیافتند، لهذا در تفسیر این آیه معطل شدند».(۱) همان‌طور که ملاحظه می‌کنید چون هدف اصلی آنها این بوده، راه را برای ادعای نبوت مدعیان دروغین هموار کنند، و این موضوع با خاتمیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سازگار نبوده، ناچار دست به دامن تأویل فوق زده‌اند، تا بگویند اسلام هم طلوع و غروبی دارد، و غروب آن فرا رسیده و نوبت طلوع دیگر است.

ولی این دروغ‌پردازان لااقل توجه به این نکرده‌اند که قرآن به مشرق‌ها و مغرب‌ها، به عنوان یکی از نشانه‌های عظمت آفریدگار سوگند یاد کرده اگر منظور از «غروب»

۱- کتاب ایقان، چاپ ۱۹۹ صفحه‌ای، صفحه ۳۱ تا ۳۴.

ص: ۶۱

«ضلالت دانشمندان» هر مذهب بوده باشد، این موضوع نقطه درخشانی نیست که خداوند به آن قسم یاد کند.

ولی در هر حال می‌دانیم که شمس و قمر و مغرب و مشرق در تمام کتب لغت و استعمالات روزمره ادبای عرب یک معنای حقیقی دارد که همان دو کوکب درخشنده آسمانی می‌باشند، و ما نمی‌توانیم بدون دلیل و قرینه آیه‌ای را که سخن از آنها می‌گوید بر معنای دیگری حمل کنیم.

به خصوص این‌که آیه مزبور و امثال آن، معنای روشنی دارد، و آن این‌که گردش کره زمین به دور آفتاب با توجه به انحنای بیست و سه درجه‌ای محور زمین سبب می‌شود که خورشید هر روز از سال، از نقطه‌ای طلوع و در نقطه دیگری غروب نماید، بطوری که طلوع و غروب هر روز با روز قبل متفاوت است. (این از نظر زمان)

از سوی دیگر چون زمین کروی است و در عین

ص: ۶۲

حال به دور خود می‌چرخد هر نقطه‌ای از کره زمین برای خود مشرق و مغربی دارد (اینهم از نظر مکان).

و چون این نظام خاص و وجود مشرق‌ها و مغرب‌ها در زندگی انسان فوق العاده مؤثر است، و سرچشمه پیدایش فصول و نتایج و برکات آنها می‌گردد، خداوند در قرآن مجید به عنوان نشانه‌هایی از عظمت و قدرتش به اینها سوگند یاد کرده است.

***

۲- و نیز در همان کتاب در تفسیر آیه «إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ» می‌گوید: «مقصود «سماء» ادیان است که در هر ظهور مرتفع می‌شود، و به ظهور بعد شکافته می‌گردد یعنی باطل و منسوخ می‌شود ...».(۱)

۱- کتاب ایقان، صفحه ۳۴.

ص: ۶۳

روشن است که نویسنده این گونه مطالب قبلًا تصمیم خود را گرفته، و عقیده‌ای برای خود انتخاب نموده بعد دست و پا می‌کند که برای آن شاهد و گواهی پیدا کند، و چون شاهد و گواهی نمی‌یابد دست به دامن تفسیر به رأی می‌زند شاید گمشده خود را از این راه پیدا کند.

***

د) بعضی از مفسران غرب زده که کوشش دارند همه مفاهیم قرآنی را تا آن‌جا که می‌توانند بر اصول علوم طبیعی و یا موازین مادی تفسیر کنند، نیز گهگاه گرفتار همین موضوع تفسیر به رأی شده‌اند و پاره‌ای از آیات قرآن را کاملًا برخلاف ظاهر بدون هیچ گونه قرینه‌ای حمل کرده‌اند، که نمونه‌هایی از آن را نقل می‌کنیم:

***

۱- نویسنده تفسیر المنار در ذیل آیه ۲۴۳ سوره

ص: ۶۴

بقره «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَايَشْكُرُونَ» چنین می‌نویسد: «این آیه بیان حال جمعیّتی را می‌کند که با داشتن هزاران نفر جمعیّت به خاطر ترس و وحشت از دشمن مهاجم خانه‌های خود را رها ساخته و فرار کردند.

خداوند این جمعیّت ترسو را گرفتار عاقبت شوم این کار نادرستشان ساخت و به آنها گفت بمیرید، نه این‌که واقعاً آنها را بمیراند بلکه منظور این است که دشمن را بر سر آنها مسلط کرد و نیرو و قوت و استقلال آنها را گرفت، و جمعیّت آنها را پراکنده ساخت، و باقی‌ماندگان در زیر دست دشمن ضعیف و ناتوان گردیدند.

سپس می‌فرماید خداوند آنها را زنده کرد یعنی

ص: ۶۵

استقلال و قوت و شوکتشان بازگشت نمود و این یک نوع تأدیب برای آنها بود تا خود را پاک سازند، و نتیجه اخلاق سوء را بدانند ... و در پایان می‌گوید این است معنای حیات امت‌ها و مرگ امت‌ها».(۱) اما اگر آیه فوق را بدون پیش داوری‌ها و سلیقه شخصی و طبق موازین ادبی بخواهیم معنا کنیم، مفهوم آن چنین است:

«آیا ندیدی جمعیّتی را که از خانه‌های خود از ترس مرگ فرار کردند و آنان هزارها نفر بودند خداوند به آنها گفت، بمیرید، سپس آنها را زنده کرد، خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم شکر نعمت را بجا نمی‌آورند».

روایاتی که در شأن نزول این آیه وارد شده نیز

۱- تفسیر المنار، جلد ۲، صفحه ۴۵۸.

ص: ۶۶

نشان می‌دهـد که آنها جمعیّتی بودند که دسـتور جهاد به آنها داده شد ولی بخاطر ترس از بیماری طاعون که به محیط آنها راه یافته بود، از رفتن به میدان نبرد خودداری کردند، خداوند همه آنها را به همان بیماری مبتلا ساخت و از دنیا رفتند.

سپس بـار دیگر آنهـا را بـه زنـدگی بازگردانـد، تـا درس عـبرتی برای آنهـا و دیگران و آینـدگان گردد. و می‌گوینـد این در زمـان «حزقیل» یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل بوده.

شک نیست که بازگشت به زنـدگی بعد از مرگ چیزی است که با موازین قوانین عادی طبیعت سازگار نیست، و جنبه خارق العاده و فوق العاده دارد و شاید همین موضوع سبب شده که نویسنده تفسیر المنار دست به چنان تأویل و مجازگویی بزند.

ولی باید پرسید آیا یک نفر خداپرست می‌تواند

ص: ۶۷

به طور کلی قـدرت خدا را بر امور خارق العاده انکار کند؟ و به فرض که ما در این‌جا چنین تفسـیری کنیم آیا می‌توانیم تمام آیاتی از قرآن را که خبر از اعجاز پیامبران می‌دهد، چنین تفسیر کنیم؟

ما می‌بینیم خود نویسنده المنار که تفسیرش از جهاتی قابل ملاحظه و ارزنده است- اگرچه اشتباهاتی نیز دارد- در ذیل آیات مربوط به موسی و اعجاز از سر تسلیم در مقابل مفهوم معجزه فرود آورده و وجود امر خارق العاده را اجمالًا پذیرفته است.

اگر مـا قبول کنیم که امور خـارق العـاده امکـان دارد چه لزومی دارد که در مثـل آیه فوق دست به چنـان تفسـیر نادرست و مخالف ظاهر آیه بزنیم، مگر ظاهر آن چه عیبی دارد؟

یک نفر خداپرست بالاخره قبول دارد که قوانین عادی طبیعت مسائل غیر قابل تغییری- آن هم در برابر

ص: ۶۸

قدرت پرورگار- نیستند، حتی در میان افراد عادی بشر گاه انسان‌های استثنایی می‌بینیم که وضع ساختمان جسمی یا روحی آنها همه دانشمندان علوم طبیعی را جبران می‌کند.

اخبار مربوط به جوانی که شیشه لامپ‌های چراغ را همانند نقل و نبات در دهان می‌جوید و می‌خورد همه در روزنامه‌ها خواندیم، و عده زیادی او را از نزدیک مشاهده کردند، و یا جوان دیگری که چندین شبانه روز بدون این‌که لحظه‌ای بخوابد روی دوچرخه در حال حرکت و دور زدن بود و در یکی از میدان‌های ورزشی، مدتی قریب به یک هفته داورانی به نوبت، وضع او را زیر نظر داشتند، و اخبار و عکس‌هایش در جراید منتشر شد و عده زیادی نیز آن را دیدند و مسایل عجیب دیگری از این قبیل با هیچ یک از موازین علوم طبیعی که در دست است سازگار نیست و اعمال خارق‌العاده مرتاضان که در برابر چشم حیرت

ص: ۶۹

زده دانشمندان دیر باور علوم طبیعی انجام می‌دهند و حتی گاهی آنها را در تابوت کرده و دفن می‌کنند و بعد از یک هفته بیرون می‌آورند وبا تنفس مصنوعی حیات نخستین را از سر می‌گیرند، همه از مسائلی است که با الفبای علوم امروز قابل تطبیق نیستند. تا چه رسد به کارهای اعجازآمیز پیامبران که از نیروی ما فوق طبیعی سرچشمه می‌گیرد.

و اصولًا هیچ دلیل علمی نداریم که باید پدیده‌های طبیعی همیشه همین گونه باشند که ما می‌بینیم، جز این‌که غیر آن را مشاهده نکرده‌ایم.

و به هر حال از یک مفسّر اسلامی بعید است که این چنین تحت تأثیر مکتب‌های مادی قرار گیرد و دست به تفسیر به رأی بزنند.

***

۲- از این جالب‌تر مطلبی است که همان مفسّر

ص: ۷۰

در تفسیر آیه ۲۶۰ سوره بقره که در مورد مسأله معاد وارد شده آورده، در این آیه می‌خوانیم:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِی كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتَی قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَی وَلَكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِی قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَی كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

او در تفسیر آیه فوق چنین می گوید: «منظور این است که چهار مرغ را انتخاب کن و آنها را چنان ترتیب کن که با تو انس بگیرند، و علاقه پیدا کنند آن چنان که هر وقت آنها را صدا بزنی به سراغ تو بیایند.

زیرا پرندگان استعداد زیادی برای چنین تربیتی دارند، سپس هر یک از این پرندگان را بر کوهی بگذار، و سرانجام آنها را صدا کن آنها به سرعت به سوی تو می‌آیند، و پراکندگی مکان و دوری آنها مانع از این نخواهد شد».

ص: ۷۱

همین گونه است فرمان پروردگار هنگامی که بخواهد مردگان را زنده کند آنها را طبق فرمان تکوین صدا می‌زند که زنده شوید، بلافاصله زنده می‌شوند همان‌طور که در آغاز آفرینش چنین بود.(۱) ولی این مفسّر محترم که متأسفانه تأثر فراوانی از افکار حاد غربی به خود گرفته، لااقل این سؤال را از خود نکرده که آغاز این آیه می گوید: ابراهیم از خداوند تقاضا کرد پروردگارا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی، یعنی او تقاضا داشت نمونه‌ای از حیات بعد از مرگ را با چشم خود ببیند، تا به مسأله معاد ایمان شهودی پیدا کند، و لذا خداوند به او فرمود آیا ایمان نیاورده‌ای؟

عرض کرد آری آورده‌ام، ولی می‌خواهم قلب من مطمئن شود.

آیا اگر دستور مربوط به چهار مرغ آن چنان که

۱- تفسیر المنار، جلد ۳، صفحه ۵۵.

ص: ۷۲

نویسنده المنار می گوید، بوده باشد می تواند ایجاد اطمینان درباره معاد و حیات پس از مرگ کند؟

آیا ما خودمان بارها حیواناتی را ندیده‌ایم که با صدای صاحبانش به سراغ کاری می‌روند و یا بر می گردند؟

آیا مشاهده این گونه حیوانات ایمان ما را در مسأله معاد زیاد می کند؟ و به سر حد اطمینان می‌رساند؟

آخر چرا ما چنین شعری را بگوییم که در قافیه آن بمانیم، چرا اصرار داشته باشیم که برای همه چیز تفسیر مادی کنیم!

به علاوه کلمه «جزءاً» در آیه فوق نشان می‌دهد که ابراهیم آن پرندگان را سر برید و به هم آمیخت، و هر جزئی از آن را بر روی کوهی گذاشت در کدام یک از متون عربی صحیح «جزء» به معنای فرد آمده است؟

به هر حال قبول ظاهر آیه با توجه به پذیرش مسایل خارق العاده از طرف خداپرستان و امکان آن به حکم عقل و خرد که

ص: ۷۳

به صورت معجزات و مانند آن ظاهر می‌شده است، ندارد.(۱)

***

۳- در کتاب‌های متعددی که اخیراً از طرف پاره‌ای از غرب زده‌ها انتشار یافته، سعی و کوشش فراوانی در مسیر تفسیر آیات قرآن مخصوصاً در مسائل تاریخی بر مفاهیم مجازی و سوژه‌های سمبولیک به چشم می‌خورد، که نتیجه آن از اصالت انداختن همه تواریخ انبیاست.

به عنوان نمونه در یکی از این کتاب‌ها در زمینه خلقت آدم و انسان‌شناسی چنین می‌خوانیم:

«به زبان قرآن سخن می‌گویم که عمیق‌ترین و مترقی‌ترین اومانیسم را در قصه آدم و خلقت وی یافتم، آدم مظهر نوع انسان است حقیقت نوعی انسان به معنای

۱- در پایان برای آگاهی بیشتر از تفسیر آیه به تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲۶۰ سوره بقره مراجعه شود.

ص: ۷۴

فلسفی، نه بیولوژیک، قرآن وقتی از انسان به معنای بیولوژیک سخن می گوید درست زبان علوم طبیعی را دارد، از نطفه و علقه و جنین ... حرف می‌زند.

ولی در آفرینش آدم زبانش زبان متشابه، پر معنا و رمزی و فلسفی است، خلقت انسان یعنی حقیقت و سرنوشت معنوی و صفات نوعی او، در قصه آدم فرمول دارد:

روح خدا- لجن متعفن- انسان.

لجن متعفن و روح خدا دو رمز است، دو اشاره سمبولیک است انسان واقعاً نه از لجن بدبو (حمأمسنون) ساخته شده و نه از روح خدا، بلکه اولی پستی و رکود و توقف مطلق را نشان می‌دهد و دیگری تکامل بی‌نهایت و برتری لایتناهی را می‌رساند. برای رساندن این معنا ترکیبی بهتر از روح خدا نمی‌توان یافت.

سخن قرآن که انسان از روح خدا و گل متعفن ترکیب یافته به همان معناست که پاسکال می‌خواهد

ص: ۷۵

تفسیر کند. در اثری به نام «دو بی نهایت» که می گوید: «انسان موجودی است در میانه دو بی‌نهایت:

بی نهایت حقیر و ضعیف و بی‌نهایت عظیم و شکوهمند ...»

مسأله رمزی بودن این آیات و شکل سمبولیک به آنها دادن در حالی که هیچ مانع عقلی و نقلی وجود ندارد که انسان در اصل از لجن متعفن آفریده شده باشد همان چیزی که به عقیده زیست‌شناسان آماده‌ترین ماده بی‌جان برای پیدایش حیات و زندگی است و نخستین جوانه حیات در جهان طبق تحقیقات دانشمندان به احتمال قوی از آن پیدا شده است و نیز هیچ مانع عقلی و نقلی برای این که یک روح الهی (روحی بزرگ و والا همانند بیت اللّه و شهر اللّه که اشاره به خانه کعبه و ماه پر برکت روزه است) در انسان قرار گرفته باشد وجود ندارد.

خلاصه این که با نبودن هیچ قرینه‌ای برخلاف مفهوم

ص: ۷۶

اصلی لغات و جمله‌هایی که در زمینه خلقت انسان به کار رفته آنها را به صورت رمزی و سمبولیک تفسیر کردن و طبق سلیقه شخصی یکی را به معنای بی‌نهایت پست و دیگری را به مفهوم بی‌نهایت برتر دانستن و از گفتار پاسکال گواه و شاهد برای آن آوردن چیزی جز تفسیر به رأی نیست و گشودن این راه، به معنای گشودن باب حرج و مرج ادبی در مفاهیم قرآن و سنّت از دست دادن اصالت آنها و تابع سلیقه‌های شخصی قرار دادن است.

فتح این باب سبب می‌شود که یکی موسی را کنایه از روح انقلاب توده‌های زحمت‌کش، و فرعون را اشاره به رژیم‌های جبار می‌گیرد، و دیگری عیسی را به معنای افکار زنده کننده اجتماع و مریم را کنایه از روح پاکی و عفت می‌داند، و به همین ترتیب همه تواریخ قرآن از اصالت و ارزش واقعی افتاده و طبق امیال و خواسته‌ها و سلیقه‌های اشخاص به هر شکلی که مایل باشند تفسیر

ص: ۷۷

می گردد.

کم کم دامنه این تفسیر به رأی به احکام و قوانین اسلام کشیده می‌شود، یکی می گوید منظور از نماز توجه باطنی به خداست، دیگری می گوید روزه به معنای خویشتن‌داری از گناه است و به این ترتیب همه قوانین زیر چرخ‌های تفسیر به رأی درهم کوبیده می‌شود و چنان هرج و مرج در همه مدارك و منابع اسلامی به وجود می‌آید که اثرات مرگبار و مسخ کننده آن بر هیچ کس پوشیده نیست.

ما چگونه می‌توانیم برخلاف تمام قواعد ادبی دست به چنین تفسیرهای بی‌اساس و تحمیل‌های فکر شخصی بر مفاهیم اسلامی بزنیم؟ و چه مجوزی برای این کار نادرست داریم؟

آیا تفسیر به رأی چیزی جز این هست؟!

ص: ۷۸

۴- همان نویسنده (تفسیر المنار) در کتاب دیگری که در زمینه جهان بینی مادی و مذهبی و مسائل انسانی نگاشته می گوید: «داستان «هابیل» و «قابیل» که در قصه‌های ما هست، و خود قرآن به آنها می گوید قصه، مملو از حقیقت علمی است (اگر قصه‌های متشابه را به عنوان وقایع تاریخی بگیریم نامفهوم و بی‌نتیجه است اما اگر به عنوان حقایق سمبولیک بگیریم مملو از اسرار علمی انسان‌شناسی و تاریخ‌شناسی است) قابیل و هابیل کی هستند فرزندان آدم.

پس وقتی داستان هابیل و قابیل گفته می‌شود، داستان آغاز بشریت را می‌خواهد به صورت رمزی و سمبولیک (همان‌طور که «آلبر کامو» در داستان «اوران» می گوید) بگوید: دو تا «پرسوناژ» هستند به نام هابیل و قابیل، آدم دو دخترش را نامزد این دو پسر می کند.

اما قابیل نامزد برادرش را زیبا می‌بیند و در او طمع

ص: ۷۹

می‌بندد، و به خاطر همین، قابیل عصیان می‌کند ...

این داستان می‌خواهد بگوید که چگونه وحدت بشری که همه از یک نوع و آن نوع آدم بود مساوی بودند همه افراد بشر برادر بودند، به تضاد منجر شد دو تا برادر تبدیل به دو تا دشمن یعنی وحدت انسانی تبدیل شد به تفرقه انسانی ...

در این‌جا می‌بینیم که عامل اختلاف چیست؟ تنها عاملی که در یکی بوده و در دیگری نبوده مسأله شغلشان هست یکی کشاورز است قابیل ... هابیل دامدار است ...

پس هابیل نماینده یک مرحله از تاریخ بشری است ...

انسان‌ها همه در آن دوره هابیلی هستند دوره‌ای که اصولًا همه منابع اقتصادی در اختیار همه انسان‌ها به تساوی بوده است ...

قابیل نماینده دوره‌ای است که یک قطعه از زمین

ص: ۸۰

خدا را محصور می‌کند و نام خودش را بر آن منبع تولید می‌گذارد، و بعد دیگران را به استثمار و به بردگی می‌کشد، و مجبور می‌کند که برای خوردن نانشان برای او کار کنند ...

یعنی تاریخ با رفتن هابیل و ماندن قابیل از مرحله هابیلی به مرحله قابیلی وارد می‌شود، و با از بین رفتن هابیل و ماندن قابیل ما همه فرزندان قابیل هستیم».

عبارت بالا که روشن‌ترین مصداق تفسیر به رأی است، در عین حال خطر تفسیر به رأی را کاملًا آشکار می‌سازد.

زیرا یک جریان تاریخی که در قرآن آمده، کاملًا با فرضیه کمونیست‌ها در زمینه دوران‌های تاریخی بشر، تطبیق داده شده است به اصطلاح خودش هابیل را اشاره به دوران کمون اوّلیه و اشتراکی نخستین گرفته و قابیل را کنایه از نخستین دوران

ص: ۸۱

مالکیت فردی که بعد از آن به وجود آمد، دانسته، و به این ترتیب نه تنها اصالت این جریان تاریخی بدون هیچ قرینه و دلیلی از بین رفته، تفسیری برای آن ذکر شده که در جهت مخالف قرآن قرار دارد.

این خطر هنگامی تعمیم پیدا می‌کند که در عبارات بالا- می‌خوانیم هر چیز را که قرآن از آن به قصص تعبیر کرده باید به همین گونه‌ها تفسیر گردد، و به همین ترتیب همه سرگذشت پیامبران و تدریجاً احکام و مقررات و تعلیمات آنها جنبه رمز و سمبولیک به خود می‌گیرد، و هر کس برای خود میدان وسیعی در آنها می‌یابد که اهداف و تمایلات شخصیتش را جستجو نماید.

***

ص: ۸۲

جمود نیز غلط است

ممکن است با مطالعه بحث‌های گذشته بعضی گرفتار این اشتباه شوند، که مفهوم ترک تفسیر به رأی این است که انسان بر الفاظ آیات و احادیث جمود کند، و حتی قرائن عقلی و نقلی را نادیده بگیرد، کنایات را با حقایق اشتباه کند، و معانی التزامی را نادیده بگیرد.

ولی با صراحت تکرار می‌کنیم همان‌گونه که «تفسیر به رأی» و تطبیق آیات، بر سلیقه‌های شخصی بدون در نظر گرفتن موازین ادبی کار غلط و نادرستی

ص: ۸۳

است «جمود» بر الفـاظ و نادیـده گرفتن قرائن نیز به همـان نسـبت خطرنـاک و گمراه کننـده است، یکی از این دو در طرف افراط و دیگری در تفریط و هر دو از صراط مستقیم دور و بیگانه‌اند.

اوّلی در حقیقت تـابع قرآن و سنّت نیست، بلکه تـابع سـلیقه شخصـی و فکر خویش است، تنهـا دسـتاویزی از آیـات و روایات برای مقصـد خود می‌جویـد، نمی‌خواهـد بدانـد قرآن چه می‌گویـد، بلکه مایل است قرآن همان را بگویـد که او می‌خواهـد، درصدد این نیست که حق را در پرتو قرآن بجوید، بلکه در جستجوی آن است که آنچه را خودش قبلًا حق شناخته بر قرآن تحمیل کند.

و دوّمی فرمان عقل و حکم خرد را به کلی کنار گذاشته تنها پوست و قشر را می‌بیند و هیچ توجهی به حقیقت و مفهوم واقعی کلام ندارد.

ص: ۸۴

در میان مسلمین فرقه‌هایی بوده‌انـد (و شاید هم اکنون هواخواهان محدودی داشته باشند) به نام «مشبهه» و «مجسمه» که خدا را به موجودات مادی تشبیه می‌کردند و برای او جسمی قائل بودند و معتقد بودند که خدا همانند ما چشم و گوش و دست و پا دارد، و برای اثبات عقیده خود به بعضی از آیات قرآن چسبیده و با جمود به لفظ و نادیده گرفتن همه قرائن، استدلال می‌کردند.
مثلًا آیه ۱۰ سوره فتح: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ دست خدا بالای دست آنهاست» و یا آیه ۸۰ سوره زخرف «أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَانَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ آیا چنین می‌پندارند که ما سخنان سری و نجوای آنان را نمی‌شنویم؟» و یا آیه ۱ سوره اسراء: «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ خداوند شنوا و بیناست» و آیه ۷۵ سوره ص: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَیَ چه چیز مانع شد از این‌که سجده کنی برای آنچه با

ص: ۸۵

دست‌های خود آفریده‌ام». و یا امثال این آیات را دلیل بر جسمیت پروردگار می گیرند.

در حالی که هم قرائن عقلی و هم قرائن نقلی با کمال وضوح گواهی می‌دهند که این تعبیرات همه کنایه است، دست، کنایه از قدرت، و «سمع» و «بصر» کنایه از علم و آگاهی پروردگار از همه دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها است.

اما دلیل عقلی به ما می گوید هر جسم محدود است، فناپذیر است، کهنه می‌شود، با گذشت زمان کهولت و پیری پیدا می کند و تدریجاً تجزیه و تبدیل به انرژی می گردد، دائماً در حرکت و تحول است، زمان و مکان دارد، نیازمند است و ... در حالی که خداوندی که ازلی و ابدی و جاودانی است، نمی‌تواند هیچ یک از این صفات- و حتی یکی از آنها را- داشته باشد. بنابراین تمام آیات مزبور در پرتو این دلیل روشن عقلی تفسیر می گردد.

ص: ۸۶

اتفاقاً در مکالمات روزمره ما این گونه کنایات حتی درباره انسان‌ها فراوان دیده می‌شود مثلًا می‌گوییم فلان کس شامه قوی دارد مسائل سیاسی را پیش‌بینی می‌کند، مسلّماً منظور از این شامه بوییدن ظاهری جسمی نیست، بلکه کنایه از درک قوی و سرعت انتقال و تیزهوشی است.

و گاه می‌گوییم من به خوبی می‌بینم که فلان کس از این کار پشیمان می‌شود در حالی که منظور رؤیت با چشم نیست زیرا پشیمانی آن هم نسبت به آینده موضوع قابل مشاهده‌ای نمی‌باشد.

و نیز می‌گوییم فلان کس طعم علم را نچشیده است در حالی‌که علم طعمی که در دهان و ذائقه حسی منعکس بشود ندارد. منظور در این گونه عبارات همان ذائقه روحی و فکری است.

و نیز گاه گفته می‌شود: «کلید این کار در دست من است» یا «فلان کس در مشت من است» در موردی که

ص: ۸۷

نه کلید حسی وجود دارد و نه یک انسان می‌تواند در دست دیگری قرار گیرد، همه اینها کنایه از قدرت و تسلّط بر شخص، یا کار و یا چیزی است.

البتّه تمام این تغییرات کنایات رائجی است که نه تنها در زبان عرب که دائره کنایه در آن وسیع است بلکه در همه زبان‌ها وجود دارد. و قرینه آنها همیشه همراه آنها وجود دارد. (گاه قرائن عقلی و گاه قرائن نقلی و گاه قرائن حالی).

هرگاه در این گونه موارد کسی جمود بر الفاظ کند و کلمه «رؤیت» یا «ذائقه» یا «کلید» و یا «دست» را حمل بر معنای حقیقی آن نماید مسلّماً از معیارها و قواعد ادبی و طرز القای سخن و فهم عبارات دور افتاده است و هر کس مختصر اطلاعی از طرز ایراد سخن داشته باشد به خوبی می‌داند که این گونه جمودها غلط است همان‌طور که توجیهات کنایی و رمزی و سمبولیک در عباراتی که

ص: ۸۸

قرینه‌ای در آن وجود ندارد نیز غلط می‌باشد. یکی در طرف افراط و دیگری در طرف تفریط و هر دو از جاده مستقیم بر کنار است. به همین جهت بعضی از راویان یا شبه دانشمندان اهل سنّت که با مشاهده بعضی از تعبیرات قرآن درباره خداوند که سخن از «وجه» یا «ید» یا «استواء» به میان آورده (۱) دلیل بر جسمیت او گرفته و برای خدا چشم و گوش و دست و پا قائل شده‌اند، مسلّماً از جاده حق دور مانده‌اند.

کار این جمود- با مایه گرفتن از بعض از روایات اسرائیلی و مجعول گاهی به جاهای باریک و حتی مضحکی

۱- « فاینما تولوا فثم وجه اللّه» سوره بقره، آیه ۱۱۵.

ص: ۸۹

کشیده است به طوری که «ابن ابی الحدید» دانشمند معروف معتزلی در شرح بر «نهج البلاغه» درباره بعضی ازاین جامدین چنین نقل می کند که بعضی از آنها معتقد بودند که خداوند شبهای «عرفه» از آسمان به زمین نازل می گردد در حالی که بر شتری سرخ مو و در هودجی از طلا نشسته است.

و بعضی دیگر معتقد بودند که خداوند گاهی آنچنان می‌خندند که دندانهایش آشکار می گردد.

و بعضی از برای او صورت و دست و پا و بینی و سینه و همه اعضای دیگر قائل بودند(۱) و مطالب دیگری که انسان از شنیدن آن نمی‌داند از این اباطیل بخندد و یا بر جهل گویندگانش گریه کند.

۱- شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ۳، صفحه ۲۲۴- / ۲۲۷.

ص: ۹۰

این گونه سخنان انسان را به یاد بیمار احمقی می‌اندازد که می‌گویند نزد طبیبی رفت و طبیب نسخه‌ای به او داد و گفت این را گرفته در فلان مقدار آب دم می‌کنی و تمام آن را می‌نوشی.

بیمار این سخن کنایی را که طبیب گفته بود به معنای حقیقی‌اش گرفت و خیال کرد خود نسخه را باید در قوری بیندازد و آب روی آن بریزد و پس از آن‌که کاملًا حل شد آن را بنوشد. نسخه را لوله کرد و در ظرف انداخت و پس از حل شدن همه یا قسمتی از کاغذ در آن، معجون را تا آخر سر کشید، چیزی نگذشت که به دل درد سختی مبتلا شد فریاد کنان نزد طبیب آمد که نسخه تو درد مرا افزایش داد، طبیب از جریان جویا شد وقتی از واقع امر آگاه گردید آنچنان خندید که دندانهایش پیدا شد.

پس بیمار نادان را به معنای سخنش آگاه ساخت و

ص: ۹۱

گفت: این‌که می‌گویم این نسخه را بگیر و بخور یعنی داروهایی که در آن نوشته‌ام نه خود آن را.

خداوند به همه ما توفیق اعتدال و عدم انحراف به سوی «افراط» و «تفریط» عنایت کند.

پایان

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹